

محمدرضا اصلانی و محمدرضا درویشی در گفت‌وگو با «ایران» از موسیقی اقوام ایران می‌گویند

تلاش برای بقای گنجینه موسیقی

نداسیجانی
خبرنگار

درمان گستره فرهنگ‌های مختلفی که در کشور ما وجود دارد و از هزاران سال قبل تا به امروز باقی مانده است، موسیقی نواحی ایران بخشی جدایی‌ناپذیر و متصل به این فرهنگ و هنر است و طی سالیان قبل همراه با زندگی و آداب و رسوم اقوام ایرانی پدید آمده و رشد کرده است. اگرچه جای تأسف است که به دلیل صیانت نشدن از موسیقی اقوام ایران طی زمان، بسیاری از این گنجینه‌های ارزشمند در حال حاضر از بین رفته‌اند، بدون آنکه ثبت و ضبط شوند و البته این کم توجهی امروز هم دیده می‌شود و یک دلیل آن تکنولوژی و ورود زندگی شهری به روستاها است که البته به گفته محمدرضا درویشی جبر زمانه بر شرایط جامعه تأثیرگذار است و موجب تغییر و تحولات ناآگاهانه در فرهنگ و هنر ایران زمین شده است. محمدرضا درویشی آهنگساز، پژوهشگر موسیقی و مؤلف دائرةالمعارف سازهای ایران است. نام این هنرمند برحسب با موسیقی اقوام ایران پیوند خورده چرا که سال‌های بسیاری در این زمینه پژوهش کرده و در معرفی، حفظ، جمع‌آوری و ثبت آثار استادان و پیشکسوتان موسیقی نواحی ایران کارهای بزرگ و اثرگذاری انجام داده است. محمدرضا اصلانی کارگردان، مستندساز، نویسنده و شاعر نام آشنای ایرانی نیز با درایت و بینشی که در حرفه سینما دارد سعی کرده با کمک این صنعت در معرفی گنجینه موسیقی ایران که به‌عنوان موسیقی نواحی شناخته می‌شود گام‌های بزرگی بردار مانند ساخت مستند «چپ» که یک نگاه قوم‌نگارانه است و با زبانی اسطوره‌ای به دین یارسانان می‌پردازد یا در همکاری با محمدرضا درویشی در فیلم «آتش سبز» که داستان آن بر گرفته از روایت کهن و اساطیری سنگ صبور صادق چوبک است از حوزه سینما در معرفی موسیقی اقوام ایران بهره درستی ببرد. به انگیزه بررسی شرایط امروز موسیقی اقوام ایران و همچنین حمایت از آن با این دو استاد بزرگ - محمدرضا درویشی و محمدرضا اصلانی- به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

■ **موسیقی اقوام در کشور ما، علاوه برغنی بودن از تنوع بسیاری برخوردار است. جایگاه این موسیقی در فرهنگ و هنر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

محمدرضا درویشی: در ابتدا باید گفت چه انواعی از موسیقی که متعلق به سرزمین ما بوده و سابقه تاریخی داشته، در ایران وجود دارد! موسیقی کلاسیک غربی در کشور ما رایج است، اما تا پیش از تأسیس مدرسه دارالفنون در دوره قاجاریه، این نوع موسیقی سابقه تاریخی در ایران نداشته است. سابقه موسیقی پاپ هم به حدود ۷۰- ۶۰ سال قبل برمی‌گردد. اما دو نوع موسیقی اصیل در کشورمان وجود دارد که نگاه بسیار متفاوتی به آن است؛ موسیقی دستگاهی ایران و موسیقی اقوام ایران. موسیقی دستگاهی ایران به لحاظ تاریخی و ملودی و نغمه‌پردازی، قدمتی ۱۵۰ ساله دارد، یعنی از زمان ناصرالدین شاه و دوره علی اکبرخان قهرمانی، ولی به لحاظ فواصل قدمت آن به چندین قرن قبل برمی‌گردد یعنی دوره صفی‌الدین ارموی، قطب‌الدین محمود شیرازی و عبدالقادر مراغه‌ای، نوع دیگر، موسیقی اقوام است که تاریخی‌ترین و کهن‌ترین بخش موسیقی ایران محسوب می‌شود و البته سازندگان آن نامعلوم هستند چه بسا که شاید سازندگان آن مردم عادی باشند اما از آنجا که این موسیقی بسیار کهن است خود موسیقی بر سازندگانش اولویت دارد، مانند بسیاری از معماری‌ها یا بسیاری از کاشی‌کاری‌ها که به لحاظ فرهنگی بسیار مهم هستند اما سازنده آن مشخص نیست و البته به لحاظ عقیدتی، ثبت نشدن نام نیک آن سازندگان دریای آن مسجد، کنبد، مناره و... عمدی بوده است، در واقع یک نوع نگاه عرفانی در این موضوع وجود دارد.

اما به لحاظ تاریخی این موسیقی کهن به سه مرحله تقسیم شود، نوعی از موسیقی اقوام ایران، باستانی است مانند نغماتی که در کردستان و بخش‌هایی از کرمانشاه وجود دارد همچون هوره، مور، سیاه چمانه، بیت که از باستانی‌ترین نغمات ایران زمین است و از این نوع نغمات، قدیمی‌تر در فلوات ایران وجود ندارد یا بسیاری از نغمات شمرنا در لرستان و کستان، اورامانات و همچنین در منطقه طالش مرکزی و باستانی‌ترین آوارهای ایرانی را می‌توان از این مناطق شنید. البته امروزه در نقشه جغرافیا طالش در استان گیلان قرار گرفته و به‌طور مستقل حذف شده، مانند حذف لکستان روی نقشه جغرافیا و اینگونه است که استقلال فرهنگ‌ها از بین می‌روند.

بخش دیگر موسیقی نواحی ایران، مربوط به دوره میانه بوده و در واقع آنچه امروز می‌شنویم بخش عمده این موسیقی است و مربوط به ۴۰۰- ۳۰۰ سال قبل تا به امروز است و بخش دیگر موسیقی اقوام ایران به این دوره (معاصر) برمی‌گردد، یعنی ۷۰- ۶۰ سال که برای آن اعتباری قائل نیستیم، اما تفکیک این سه بخش از موسیقی اقوام گوش آشنا می‌خواهد که البته غالب مردم چندان آشنایی با آن ندارند. به‌عنوان مثال بسیاری از ترانه‌های محلی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود به زبان لری، گیلکی، کردی و... بوده اما خود موسیقی جدید است حتی می‌تواند چند روز قبل ساخته شده باشد.

تکنه دیگر در خصوص ارزش‌های موسیقی اقوام ایران این است که این

فیلم «آتش سبز» تنها ساخت موسیقی فیلم یا تقویت بخشی از صحنه با موسیقی نبوده است بلکه خود موسیقی یک شخصیت دراماتیک است و کاراکتر فیلم محسوب می‌شود و به عقیده من دیالوگ اصلی باید در خود موسیقی تعریف گردد. تمامی موسیقی‌هایی که آقای درویشی برای «آتش سبز» نوشته‌اند مستقلاً اجرا شد و حتی تصاویر براساس موسیقی مونتاژ شده است چرا که شرافت این موسیقی و موزیسین آن، به قدر و اندازه‌ای است که به خود اجازه نمی‌دهم این اثر را به صورت دست دوم معرفی کنم و باید بد رستی در جایگاه خود قرار گیرد و در واقع حرف اصلی را موسیقی می‌زند نه تصویر. از سوی دیگر موسیقی اقوام این قابلیت را دارد که ریتم را به ما بیاورد، ریتمی که درون و برونش یکی است و باید تصویری با چنین ویژگی ساخته شود. چون این موسیقی معرف نهایت خود بوده نه بادهتش و در عین حال این باید تصویر به‌صورت چند صدایی باشد همان‌طور که این موسیقی این ظرفیت را دارد که پلی فونیک باشد و آقای درویشی درخصوص موسیقی این فیلم زحمات بسیاری کشیده‌اند و چون یک آیین است اجازه می‌دهد فرد در صدای خود به یک ابزار موسیقایی تبدیل شود و دیگر صدای روزمره نیست و این نگاه در ساختار فیلم، برای من بسیار مورد توجه بوده و تمام جست‌وجویم این است این نگاه را به ساختار فیلم تبدیل کنم. من براین باورم باید حرمت هزارساله این موسیقی را نگاه داریم و به عقیده من خاتم فزویه مجد و آقای درویشی درک بسیاری در دریافت این مسأله داشته‌اند و در کارهای خود مدیون این دو بزرگوار هستم؛ اما درخصوص اثرگذاری سینما باید بگویم فیلم‌های مستند بسیاری با موضوع موسیقی اقوام ساخته شده است اما این موسیقی، تنها ارائه گزارش در یک فیلم نیست بلکه باید آن را فهمید و درک کرد و باید خود به سخن دربیاید و ریتم‌هایش باید از درون بجوشد. به همین جهت وقتی این موسیقی را به‌صورت گزارش روایت می‌کنیم یعنی امری دست دوم است و آن زمان است که با موسیقی پاپ امروزی مقایسه می‌شود.

محمدرضا اصلانی: همان‌طور که آقای درویشی اشاره داشتند، موسیقی نواحی ایران تنها به موسیقی باستانی خلاصه نمی‌شود بلکه موسیقی دریاری پادشاهان هم بوده است فرقی هم نمی‌کرد شخصیت سیاسی باشد یا عرفانی. نکته دیگر اینکه بافت این موسیقی آیینی است و علت عجین بودن آن با زندگی مردم دراین است، این امر آیینی، زندگی آنها را از امر روزمره خارج کرده و به آیین تبدیل می‌کند و البته درعین حال که امری درونی است، یک امر نمایشی هم محسوب می‌شود و به همین دلیل موسیقی نواحی ما بار دراماتیک دارد در حالی که این نگاه در موسیقی دستگاهی کمتر دیده می‌شود؛ چرا که آیین خود یک امر نمایشی است و بر این اساس زندگی را از وجه بی‌معنا خارج کرده و به امر قدسی تبدیل می‌شود مانند پختن نان یا شکار رفتن و... و موسیقی آیینی این موضوعات را متبلور کرده و در خود حفظ می‌کند و به آن ریتم می‌دهد. به همین سبب آیین در ذهن امری تک بنیادی و یک وجهی نیست و در تمامی هستی شکل می‌گیرد و به همین جهت چند نوایی است و این موجب شده موسیقی نواحی ما، به لحاظ مفهوم و صدا دارای ظرفیت پلی فونیک باشد و تمام این اتفاقات به نوعی بیش و جهان‌نگری را به‌وجود می‌آورد و متوجه می‌شوید یک نوازنده موسیقی نواحی بعد از گذشت زمان یک انسان عادی نیست و خود عارف است حتی می‌توانند در هنگام نواختن پیشگویی کند و این وجود اوست که می‌نوازد. نکته دیگر اینکه این موسیقی فقط در زمان حال اجرا نمی‌گردد و هنگامی که به آینده وارد می‌شود می‌توانید آینده را هم ببینید. نکته بعدی اینکه موسیقی اقوام ایران، تنها یک سیستم فنی و موسیقایی نیست، قطعاتی از این موسیقی شنیده‌ام که کمتر از فوک باخ نبوده و تا این حد می‌توانم برای این موسیقی مقام و اعتبار قائل شوم و برای من بسیار ارزشمند است ولی این مرحله نخست است و زمانی که این موسیقی به جلو حرکت می‌کند تنها یک صدا نبوده بلکه خود یک تحول است و فردی که این موسیقی را می‌نوازد از یک مرحله به مرحله بعدی می‌رود. این هنرمندان جاذبه خاصی دارند و سازشان هم صدایی درونی دارد و این مسأله تنها یک حس نبوده بلکه نوعی بیش است که در زندگی آنها هم جاری است و از نگاه من سینما هم باید دارای چنین وجهی باشد.

■ **به عرصه سینما اشاره کردید و تجربه‌ای در زمینه فیلم و مستندهایی از این دست در معرفی موسیقی اقوام ایران ساخته‌اید. از نگاه شما صنعت سینما در معرفی و حمایت از خوانندگان و نوازندگان موسیقی نواحی ایران که حاملان فرهنگ و هنر سرزمین ما هستند چه نقشی داشته است؟**

اصلانی: سینمای مستند این ویژگی را دارد که موسیقی را از فضا جدا نکند و همان‌طور که آقای درویشی اشاره داشت جشنواره‌هایی که از دهه ۶۰ به بعد برگزار شد در معرفی موسیقی نواحی ایران نقش بسیار بنیادی داشته است، اگرچه این موسیقی‌ها از فضای متولد شده خود جدا شده بودند اما اگر همین جشنواره‌ها هم برگزار نمی‌شد موسیقی اقوام همچنان در مهجوریت خود باقی می‌ماند. حرمت این موسیقی که خود آیین است در این بوده که مخفی بماند و سینه به سینه منتقل شود و اگر در این میان یک تفرح‌ذف شود بخشی از این موسیقی را از بین برده‌ایم و دیگر نخواهیم داشت و این موضوع فقط در موسیقی دیده نمی‌شود، بلکه در حکمت و علوم ما هم بوده است و

چون به‌صورت سینه به سینه منتقل شده از بین رفته یا حتی بخشی از فنون معماری، درواقع این حرفه یا آیین از استاد به شاگرد منتقل شده که شاگرد اغلب پسر اوست و این کار از خود به خودش انتقال یافته و این به این دلیل است که فرد گیرنده باید چنان بداند که ذره‌ای از قداست آن کم نشود و کسی باید بداند که به همان مقدار ظرفیت قداست را داشته باشد و این رمز و رازی است که در این هنر نهفته است و نمی‌تواند در دست همگان قرار بگیرد. درواقع باید وجود حقانی داشته باشید تا بتوانید علم حقانی را درک و دریافت کنید. موسیقی نواحی ما به‌صورت سینه به سینه منتقل شده و با نت سرور کاری ندارد و این نگاه به این دلیل است که حاضر نیستند این صدا را به علامت تبدیل کنند و معتقدند این صدا باید در کیهان باقی بماند نه بر روی صفحه. براین اساس برای انعکاس این نگاه و این موسیقی با فیلم مستند باید به نحو دوربین و نوع روایت آن آگاهی و آشنایی کامل داشت در غیر این صورت چیزی که از نگاه ما می‌گذرد یک صدای خاموش است و همان‌طور که آقای درویشی نسبت به این موضوع

■ **آیا جریان مدرنیته و تکنولوژی توانسته بر فرهنگ و موسیقی ما سلطه پیدا کند؟**

اصلانی: دراین مورد چندان رشدی نداشته است. خود من یک تجربه درفیلم «شطرنج باد» داشتم و از خانم قراچه داغی خواستم با سازهای سنج و دمام پوشه‌ری و با این زمینه موسیقی مدرن بسازند و این سازها دراین نوع موسیقی اجرا شد. البته آقای درویشی هم تجربه‌های ارزشمندی داشته‌اند همچنین آقای علیرضا مشایخی؛ اما در فضای عمومی موسیقی ملی ما وارد نشده و فردی است و به‌صورت جریان نبوده و مهم خوب یا بد بودن و بی‌معنا بودن این موسیقی نیست بلکه مهم آن راه پویی است که در حال اتفاق است. به‌عنوان مثال آهنگسازی همچون ویوالدی می‌تواند سلیقه شما نباشد اما نقش مهمی در موسیقی داشته و کاملاً یک امرموسیقایی علمی و ضابطه‌مند است. براین اساس این نکوش‌های فردی به امری جریان ساز تبدیل نشده و به گوش جماعت ایرانی نرسیده است. درویشی: به اعتقاد من آن موضوعی که در ایران به آن مدرنیته گفته می‌شود اساساً یک جریان سالم نیست در نتیجه اگر بخواهیم نسبتش را در ارتباط با

نسل امروز حتی سیاست‌های کشورهم موضوعیت ندارد و اگر موسیقی نواحی آخرین شماره در یک لیست باشد بازهم توجهی نخواهد شد.

■ **براین اساس این فرهنگ شفاهی چگونه انتقال خواهد یافت؟**

درویشی: این فرهنگ شفاهی درحال نابودی است؛ چه در حوزه ادبیات و چه درموسیقی. بخش آوازی موسیقی ایران مبتنی برادبیات شفاهی است وهنگامی که این موسیقی زیرستم قرارمی گیرد هم ادبیات شفاهی آن از بین می‌رود و هم موسیقی شفاهی آن. درواقع وقتی یک مقام آوازی فراموش شود هم کلامش از بین می‌رود هم نغمه‌اش. به‌عنوان مثال داستان خوانی حرفه اصلی بخشی‌های خراسان، عاشیق‌های آذربایجان و شاعرهای بلوچستان است که در مراسم‌ها جشن و عروسی و... روایت می‌کنند اما سال‌های بسیاری است که این فرهنگ فراموش شده و درحال حاضر با وجود اینترنت، ماهواره و وسایل ارتباط جمعی چه کسی پای داستان‌های این هنرمندان می‌نشیند؟! از زمانی که تلویزیون آمد بخشی گوی داستان گویی از بین رفته است. درواقع این فراموشی از داستان گویی شروع شد تا

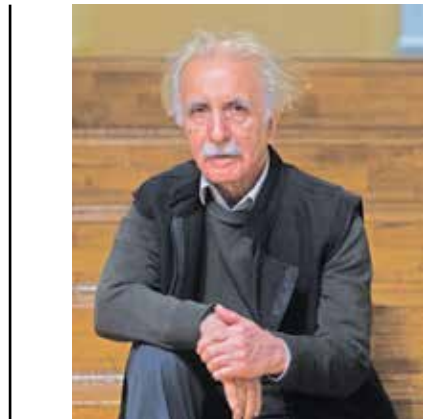


عکس: سجاد صفری/ ایران

■ **برای ادامه بقای موسیقی اقوام ایران و حفظ این موسیقی چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟**

درویشی: ادامه بقای این موسیقی دست من و شما نیست و به دست شرایط اجتماعی است و کسی نمی‌تواند کاری انجام بدهد. تلویزیون، ماهواره و ابزارهای ارتباط جمعی محصول تکنولوژی است و تا زمانی که این ابزارها وجود دارد کسی پای داستان گویی نمی‌نشیند و این شرایط اکنون است و این تغییر شرایط اجتماعی نه تنها دست من و شما نیست، بلکه دست حکومت‌ها هم نیست و یک جبر زمانه است. البته حکومت‌هایی که هوشمند باشند و نسبت به فرهنگ کشورخود دلسوزی کنند، قدم جلومی‌گذارند و تلاش می‌کنند. بنابراین اگر حکومت‌ها دلسوز فرهنگ یک کشور باشند، می‌توانند مانع از نابودی آن فرهنگ بشوند چرا که نابودی فرهنگ یک عارضه اجتماعی است و اگر دلسوزی نباشد و امکاناتی فراهم نکنند آن فرهنگ نابودی اش به آخررسیده است اصلانی: موسیقی یک جریان سیال است و نمی‌تواند در خود باقی بماند. اگر در اروپا باخ را تکرار می‌کردند چه اتفاقی می‌افتاد؟ براین اساس باید روند موسیقایی را تغییر داد و این موسیقی را باید با تحول خودش به سوی یک موسیقی دیگر حتی مدرن ایرانی پایه‌گذاری کرد و این ظرفیت باید از سوی موزیسین‌ها کشف شود و رسالت موزیسین‌هاست حتی اگر رسالت جامعه نباشد، چرا که جامعه در حال تحول است و نیازهای خود را رسیدگی می‌کند و قرار نیست با خواسته‌های جمع خاصی عمل کند و این موزیسین‌های ما هستند که باید ظرفیت این موسیقی را کشف کنند نه اینکه به‌دنبال تکرار این موسیقی باشند.اما در عین حال باید بستر آن هم فراهم شود که متأسفانه وجود ندارد و با تنگناهای فضایی روبه‌رو هستیم که نمونه نخست آن تنگناهای معیشتی است و بعد از آن تنگناهای اجرایی که باید برداشته شود و فضای ایجاد گردد که موزیسین‌ها بدون دغدغه و آزادانه عمل کنند تا حاصل کار بیرون بیاید اما این فضا درحال حاضر وجود ندارد و با وجود فضای موسیقایی که به‌وجود آمده، به‌کلی فضای علمی و پژوهشی را تحت سطره خود گرفته، دیگر نمی‌شود کاری انجام داد. آن موسیقی که درحال حاضر از سالن‌های برج میلاد پخش می‌شود درواقع یک اغتشاش موسیقایی است و اجازه نمی‌دهد فضایی برای دیالوگ‌های درست یک موسیقی ایجاد شود.

درویشی: درایام می‌خواستم بادی کنم از سه جشنواره که مسئولیتش را بر عهده داشتم؛ نخست جشنواره «هفت اورنگ» که سال ۷۱ برگزار شد و دوم جشنواره «آیینه و آواز» که در سال ۷۳ برپاگردید و حدود یک ماه به طول انجامید و سومین جشنواره «موسیقی حماسی ایران» است که در سال ۷۶ راه‌اندازی شد و حدود یک ماه بود و در هر کدام از این جشنواره‌ها حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ شرکت کننده حضور داشتند و این سه جشنواره در شناساندن موسیقی اقوام ایرانی به مردم نقش بسیار پررنگی داشتند.



■ **اصلانی: موسیقی یک جریان سیال است و نمی‌تواند در خود باقی بماند. براین اساس باید روند موسیقایی را تغییر داد و این موسیقی را باید با تحول خودش به سوی یک موسیقی دیگر حتی متا زمانی که این ابزارها وجود دارند تغییر شرایط اجتماعی نه‌تنها نیست و شما نیست، بلکه دست حکومت‌ها هم نیست و یک جبر زمانه است. البته حکومت‌هایی که هوشمند باشند و نسبت به فرهنگ کشورخود دلسوزی کنند، قدم جلومی‌گذارند و برای**



■ **درویشی: ادامه بقای این موسیقی دست من و شما نیست و به دست شرایط اجتماعی است و کسی نمی‌تواند کاری انجام بدهد. تلویزیون، ماهواره و ابزارهای ارتباط جمعی محصول تکنولوژی است و تا زمانی که این ابزارها وجود دارند تغییر شرایط اجتماعی نه‌تنها نیست و شما نیست، بلکه دست حکومت‌ها هم نیست و یک جبر زمانه است. البته حکومت‌هایی که هوشمند باشند و نسبت به فرهنگ کشورخود دلسوزی کنند، قدم جلومی‌گذارند و برای**

رقص‌های محلی. امروز دیگرکسی لالایی نمی‌خواند، آوازهای کار سنگر بعدی قائم به فرد است مانند یک رودخانه که آب باریک‌هایی به آن وارد می‌شود و این جریان هم از طریق برخی افراد در اشکال مختلف ایجاد شده و یک جریان همه گیر نیست و به‌نظر نسبت این آب باریک‌ها با موسیقی نواحی یک قیاس مع الفارق است.

■ **نسل امروز موسیقی در این رابطه چه نقشی دارند؟ آیا حافظ میراث داران گذشته خود بوده‌اند؟**

درویشی: نسل امروز با موسیقی نواحی غالباً ارتباط خوبی ندارد مگر معدود افرادی که می‌شناسم ومابقی آنها غیرموزیسین‌ها، اساساً هیچ ارتباطی با فرهنگ مناطق ایران ندارند و برایشان موضوعیت نداشته ودر زندگی پیرو مسائل روز هستند و برای

موسیقی نواحی ایران بسنجیم قیاس مع الفارق است. جریان مدرنیته درایران صحنه بیابند دیگر در وجود اصلی خود قرار نمی‌گیرد و فیلم هم سالیان دیگر است و من در فیلم «چپ» سعی کردم که از مکتب موسیقی صحنه این فضا را فراهم کنم و خود آن فیلم، یک کار مستند نیست و یک اجرای آیینی است. درویشی: از نگاه من هیچ فیلمی نمی‌تواند این موسیقی را در همان حالت بکرو اصلی خود نمایش دهد و آنچه امروز به‌عنوان کارهای مستند در یک روش و لعابی از این موسیقی است که در فیلم به نمایش در آمده و فیلم نمی‌تواند ماهیت این موسیقی را بد رستی نشان بدهد، چرا که این هنرمندان آگاه هستند جلوی دوربین اجرا می‌کنند و براین اساس حس و حالات درونی خود را نمی‌توانند بروز بدهند.

موسیقی نواحی ایران بسنجیم قیاس مع الفارق است. جریان مدرنیته درایران صحنه بیابند دیگر در وجود اصلی خود قرار نمی‌گیرد و فیلم هم سالیان دیگر است و من در فیلم «چپ» سعی کردم که از مکتب موسیقی صحنه این فضا را فراهم کنم و خود آن فیلم، یک کار مستند نیست و یک اجرای آیینی است. درویشی: از نگاه من هیچ فیلمی نمی‌تواند این موسیقی را در همان حالت بکرو اصلی خود نمایش دهد و آنچه امروز به‌عنوان کارهای مستند در یک روش و لعابی از این موسیقی است که در فیلم به نمایش در آمده و فیلم نمی‌تواند ماهیت این موسیقی را بد رستی نشان بدهد، چرا که این هنرمندان آگاه هستند جلوی دوربین اجرا می‌کنند و براین اساس حس و حالات درونی خود را نمی‌توانند بروز بدهند.